



## خرابات یا خور آباد

(۲)

اینجا اگر کسی بگوید که در کلمات بسیاری از عرفا و صوفیه و شعرای آنان و پاره‌ای از کتب مصطلحات صوفیه و تعریفات، از لفظ خرابات، بمعنی محلی متبرک و مکان موحدین یاد شده است. چنانکه شیخ شبستری در گلشن‌راز می‌فرماید:

خراباتی شدن از خود رهایی است	خودی کفر است اگر خود پارسایی است
نشانی داده‌اند اهل خرابات	که التوحید اسقاط الانافات
خرابات از جهان بی‌مثالی است	مقام عاشقان لا ابالی است

و شارح لاهیجی در شرح می‌فرماید: «خرابات اشاره است بسوحدت اعم از وحدت افعالی و صفاتی و ذاتی و خراباتی سالک عاشق لا ابالی... الخ». می‌گوییم که گذشته از استفاده از این نوع کلمات که آنها را باید آلات مذهب ملامتی (ملامی) شعری بازاء ملامتی فعلی دانست و از همان مقوله مناقشاتی شمرد که حضرات صوفیه مدعی آنند و می‌گویند، خراباتی بودن بصدق و خالی از تزویر و تقطاهر بصلاح و سداد، براتب‌پسندیده‌تر و بدرگاه حق معفوتر است از دکان‌داری و مردم‌فریبی با تمسک بظواهر شرع و طاعات و عبادات در مسجدنشینی و محراب‌داری و استعمار مردم ساده‌لوح و دینداران عوام بریابکاری و ظاهر سازی، و ناشی از همان منازعه‌ای دانست که از چند قرن بعد از ظهور شریعت مطهر اسلام فی‌مابین دو طبقه اهل ظاهر و باطن و شریعت و طریقت (به تقسیم حضرات) بوجود آمد و صوفی قح و متشرع حاد را بجان هم انداخت (هرچند که محققان از عرفا امثال ابن ابی‌جمهور احسایی غارف و حکیم و متکلم و فقیه مشهور، شریعت و طریقت و حقیقت را از سنخ فارد شمرده و همه را جلواتی از ظهور حقیقت محمدیه (ص) دانسته‌اند) تا آنجا که

\* آقای استاد سید کریم امیری فیروز کوهی. از شاعران و ادیبان طبر از اول کشور.

از کلمات و لغات شایع بین همه مردم نیز اراده معانی علی حده و خاص کرده‌اند و تقریباً مانند ارباب حرف و صنایع برای پی‌نبردن دیگران بمقاصدشان، با گرداندن معانی کلمات زبانی دگرگون مانند (لوتره) ابداع نمودند منتهی نه بوضع و جعل لغات، بل که با استفاده از زبان رائج، لکن بگرداندن آن از مفهوم ظاهر بمفهوم دیگر، باقسام مجازات و استعارات و کنایات. و نیز میتوان گفت که این تعبیر از خرابات و نظائر آن که فراوان است، محتمل است نوعی از تسمیه بضد یا تسمیه عنادیه و یا نقل کلمه از معنی اولی بمعنی ثانوی (بحکم ناقل عرف خاص) و در واقع معنایی باشد ثانوی و تخصصی و یا توسعی در مجاز از لازم معنی کلمه (خرابات) یعنی بیخودی و خلو از خویش، و همچنین است اراده حضرات از می و معشوق و پیرمغان و میفروش و امثالها که هر چند در عرف این جماعت باعتبار باعبارات گفته شده بکار میرود لکن چنین نیست که بدون قرینه صارف در کلام یا قرائن معهود در ذهن شنونده چنین معانی ای از آنها استنباط شود و بکلی نافی معانی وضعی و اولی آنها باشد و همه کس مانند صوفیه اهل اصطلاح از نشانی اهل خرابات ادراک معنی (التوحید اسقاط الاضافات) کند، آنهم نه در مقام قول و فعل عادی ایشان، بل که در مقام شرح و توضیح مطالب عرفانی. کما اینکه هر گاه میخواره‌ای به خرابات برود و جامی از می ناب مطالبه کند، می فروش هر چند که خود در سلك صوفیه منسلک باشد باو نمیگوید: آیا مراد شما جذبۀ سکر شوق و محو و طمس در جلوات صفات و اسماء حق سبحانه است یا می دیگر؟! بل که فوراً چتولی از عرق معمول و ظرفی از لویبای ماکول بخدمتش خواهد برد و هیچکدام بوئی هم بمعنای عرفانی کلمه نخواهند برد و از همین جا است که صوفیه در مصطلحات خود فی‌المثل میگویند: غرض از می کنایه است از فلان چیز، و این از آن جهت است که دلالت الفاظ بر معانی موضوع و متداول خود نزد همه کس و همه جا قطعی است و تا قرینه‌ای در کلام نباشد که آنها را منصرف به معانی مجازی یا قراردادی و ثانوی دیگر کند. همان معانی ظاهری بحجیت خود باقی است.

با اینهمه در مصراع دوم از بیت آخر مثنوی، یعنی عبارت: خرابات مقام عاشقان لا ابالی است، اشاره‌ای بمعنی حقیقی کلمه نهفته است. و نیز ذکر این دقیقه لازم است که در شعر شعرای عارف بخصوص حکیم عارف سنائی غزنوی و شخص شخیص مولانا از معنی وضعی و وصفی و مجازی و قراردادی صوفیه هر دو استفاده شده است. همچنانکه بنا به نقل آقای ادیب آملی در مقاله (سؤال در باب قرامطه) مندرج در یکی از شماره‌های اخیر همین ماهنامه تحقیقی گوهر شمس تبریزی در مقالات خود (که بتازگی بچاپ رسیده است) میگوید «لحظه‌ای برویم خرابات بیچارگان را به بینیم آن عورت‌کان را خدا آفریده است».

حال برویم بر سر معنی خرابات و توضیح آن با دلائل و بینات. ابتدا شخص من هم مانند آقای ادیب آملی گمان میکردم که این کلمه، جمعی فارسی یعنی ساخته فارسیان از

لفظ (خربه) عربی است که جمع آن بعربی (خربات) است بدون (الف) در حشو کلمه. زیرا در کتب ادب عرب ضمن ترجمه احوال شعرا بخصوص از طبقه محدثین بسیار دیده بودیم که نوشته‌اند «واجتمعوا عند خربة» یا «واجتمعوا فی خربة بعض الازقه» و احتمال میدادیم که اینان از بیم احتساب باین خرابدها پناه میبرده و بانواع فسقهای شاعرانه با خیال آسوده میپرداخته‌اند، و بهمین جهت لفظ خرابات بدینصورت برای اماکن آماده برای اقسام هرزگیها علم شده و اندک اندک بعموم میخانهها نیز اطلاق گردیده است.

و بهمین اعتقاد بودم تا اخیراً که براهنمائی و ارشاد دوست شریف بزرگوار و فاضل دانشمند عالی‌مقدار آقای کیوان سمیعی (که متأسفانه این مرد معتنم با جامعیت در فنون علوم، از کثرت ادب نفس درجات ادب درش نشناخته مانده و گوهر کمالش جز نزد معدودی از اهل علم به نقد معرفت در نیامده است) متوجه شدم که خرابات بهمین معنی و مفهوم شایع و واضح نزد ما (بل که چیزی هم بالاتر) در زبان عرب سابقه استعمال قدیمی دارد و اگر هم اصل و ریشه فارسی داشته است از چشم دریافت و تحقیق ارباب فقه اللغه بدور مانده است، ولی عجب اینجا است که از این کلمه در شعر عرب بخلاف شعر فارسی استفاده نشده است. و اگر هم شده است اکثر اهل مطالعه را خبری از آن نیست.

#### قول فصل و برهان قاطع براهنمائی آقای سمیعی

در جلد چهارم از تفسیر شیخ جلیل ابوالفتوح رازی صفحه ۱۱ در ذکر زمانی که در جاهلیت از صواب رایات بوده‌اند، میفرماید «خانههای ایشانرا در جاهلیت خرابات خواندندی»

و نیز اشاره کردند که نجم‌الدین ابن فهد<sup>۲</sup> در تاریخ مکه بذکر همین مطلب پرداخته و مینویسد که، خانههای این زنان را در جاهلیت خرابات می خواندند.

خلاصه القول این است که در حقیقت معنی وضعی خرابات عبارت است از (فاحشه‌خانه)<sup>۳</sup> با کلیه لوازم آن از میخوارگی و قمار بازی و سماع الحان و متعلقات آن. همچنانکه بنا بد نوشته‌های ادیب آملی بنقل از یکی از فضیلهای افغانستان هم امروز این کلمه بهمین معنی در آنجا عمومیت دارد و همه کس از آن اراده همین مفهوم میکند. بسیاری از مردم بخاطر دارند که در طهران نیز تا همین اواخر محلی در جنوب غربی شهر بنام خرابات مشهور خاص و عام بود که هر چند در آن محل از زنان استفاده نمیشد اما جمیع لوازم آن از عرق و ورق و حشیش و تریاک و امردان معروف وجود داشت و معنی آن نیز بر همه مردم واضح و آشکار بود. (البته نه بمعنی فاحشه‌خانه، بل که بمعنی میخانه و حشیش‌خانه و شیرخانه) یکی از مؤیدات این قول، نوشته لغت‌نامه‌های عربی است که در ذیل ماده (ماخور)<sup>۴</sup> مفرد (مواخیر) مینویسند «مجمع اهل الفسق والنساء و بیوت الخمارین و هو تعریب (می‌خور)

هم بمعنی صفت و هم بمعنی اسم مکان) و قیل هو عربی تردد الناس الیه من مغرت السفینه»  
 و آنگاه صراح اللغه در معنی (مواخیر) میگوید: (خرابات). و همچنین کلیه لغت نامه های  
 عربی بفارسی و فارسی مطلق مینویسند. خرابات، شرابخانه و بوزه خانه (نوعی شراب  
 هندی) و قمارخانه و نیز میگویند: «ماخور، خرابات را گویند» و هیچکدام متعرض اینکه  
 (خرابات خرآباد بوده است) نشده و نیز نگفته اند که خرابات مکانی باشد منزله و مقدس.

مانده دارد

۱- شماره هفتم سال چهارم صفحات ۶۳۰-۶۲۶

۲- این ابن فهد که سنی است با عالم مشهور شیعی علامه جمال الدین ابن فهد حلی صاحب

عدة الداعی و کتب دیگر اشتباه نشود،

۳- ظاهراً بعد از اسلام استعمال این کلمه در عربی متروک شد و بجای آن (خانات) متداول  
 گشت (رجوع شود بکتاب نفیس بین الخلفاء و الخلماء) و در فارسی هم فقط برای اماکن موضوع  
 برای میخوارگی و کشیدن تریاک و حشیش و احیاناً آشنایی و معاشرت با مردان بکار رفت چنانکه  
 به آخرین بازمانده آن در طهران اشاره شد و این خرابات به هر دو مفهوم همانست که در زمان  
 صفویه به آن (بیت المطف) به ضم لام دوم و فتح ط می گفتند

۳- اگر حقیر هم به وسواس ریشه یابی و یا بقول مرحوم استاد مینوی رحمة الله (به جنون

اشتقاق) مبتلی میبودم، می گفتم کلمه (مخران) در این بیت:

« من و فاجر مکی و دیر مخران در بقراتیانم جا و ملجا »

از قصیده ترسایه امام خاقانی (که تمام قصیده را دانشمند معروف ایران شناس پرفسور مینورسکی  
 شرح فرموده است) گونه و صورتی است متحول از همین (ماخور)، یعنی دیر موضوع برای خماری و  
 خماران، زیرا بطوریکه معهود است یکی از اماکن معدومها برای اقسام عیش و نوش و استراحت-  
 گاه افراد لذت طلب، دیرهای راهبان و راهبات بوده است چنانکه در لشکرکشی های اسلامی  
 بسیار خواننده ایم که در بین راه این لشکرها بخصوص حدود و ثغور اسلام و روم، دیرهایی وجود  
 داشته است که هم باصطلاح امروز کار ستون پنجم را در جاسوسی و ابطال نقشه ها میکرده و هم سران  
 سپاه را با بهترین شرابهای کهنه و پذیراییهای تازه و معانقه زنان زیبا از پهنه رزم به صحنه بزم  
 مشغول میداشته است، از آن جمله است عاشق شدن یزید فاسق به زنی از این نوع زنان در دیر  
 عاقول (بطوریکه در حافظه ام باقی مانده) و اقامت چند ماهه اش در آنجا، در حالی که از طرف معاویه  
 سرداری قشونی را برای حمله بسرحدهای روم بعهده داشت ولی همه افراد را جز معدودی در  
 بیرون دیر بگر سنگی و بی سرانجامی و گذاشت و نامه ای به پدربخبت خود نوشت و شعری ساخت که در آن  
 زندگی در آغوش آن زن را که نامش ام کلثوم بود با نوشیدن شراب دیر بسرداری سپاه و رعونت  
 فتح مرجع شمرد، این را هم اضافه کنم که دور نیست مراد شعراء از پیرمغان و دیرمغان بنا به  
 عمومیت لفظ (مغ) گردانندگان همین قسم اماکن باشد. چه در دیانت زردشت و چه قبل از بعد از  
 آن، چنانکه در مورد (دیرها) هنوز هم به کسانی که در انواع فسقها و اعمال فاسقانه دست و مهارتی  
 بسزا دارند، میگویند، فلانی (پیر دیر) است.